

تحلیل معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی بر آن از منظر فخر رازی

امیرحسین منصوری نوری*

لیلا پور اکبر**، مهدی صانعی***، عین الله خادمی****

چکیده

پژوهش حاضر در پی کاوش برای پاسخ‌گویی به این مسئله که «اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی چه تأثیری بر «معنای زندگی» از منظر فخر رازی دارد؟» شکل گرفت. فخر معنای زندگی را در حوزه‌ی نظر، فایده و کارکرد با مبنای معرفت و شوق فطری به کمال مطرح می‌کند. از آنجا که بنیان اندیشه‌ی فخر بر معرفت است، درجات مختلف معرفت از منظر او بررسی شد و این نتیجه حاصل شد که فخر معرفت را فرآیندی مرحله‌مند دانسته و آن را در طی گام‌های عقلانی، تهذیبی و فنائی بیان می‌کند، در نگاه فخر شناخت ذات برای انسان در مراحل قبل از فنا ممکن نیست، بنابراین شوق به حق دارای محدودیت خواهد بود و به همین نسبت معنای زندگی نیز محدود خواهد شد، اما در نهایت فخر رازی فناء را به عنوان یک نظام شناختی مطرح کرده و در پرتو این نظام شناختی امکان وصول به معرفت ذات باری را می‌پذیرد، بر این اساس شوق فطری از محدودیت خارج شده و با این شوق بی‌پایان «معنای زندگی» به اوج خود می‌رسد. فخر رازی در این فرآیند با رویکردهای مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی به حث پرداخته است.

* دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول)، Amirhoseindoa@gmail.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، l.purakbar@rocketmail.com

*** دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، saneimehdi@yahoo.com

**** استاد گروه فلسفه و کلام، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، e_Khademi@ymail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۱

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، شوق فطری، معرفت فطری، شناخت ذات الهی، فخر رازی.

۱. بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که برای بشر امروز مطرح است این است که کدام واقعیت، می‌تواند زندگی او را دارای توجیه درستی کند، شاید این سؤال به قدمت تاریخ بشریت باشد (کریمی قدوسی، علی زمانی، ۱۳۹۰) اما در حدود پنجاه سال است که فیلسوفان تحلیلی این مسئله را به عنوان پرسشی ویژه مطرح کرده و به طور مستقل به بحث از آن پرداخته‌اند، البته می‌توان به دلیل مواجهه زودتر فیلسوفان قاره‌ای با چالش‌های مدرنیته برای دین‌داری، آنان را در اصل موضوع پیشتاز دانست (یانگ، ۱۳۹۶، ص ۱۴) هرچند که فیلسوفان تحلیلی، احتمالاً به دلیل پرداخت منسجم‌تر به موضوع، شهرت یافته‌اند.

به نظر می‌رسد به دلیل باورمندی فیلسوفان مسلمان به خدای متعال و بندگی انسان در برابر او «معنای زندگی» برای آن‌ها مسئله قابل توجهی نبوده، اما به این دلیل که به طور معمول پرسش‌هایی که در سنت کلامی - فلسفی غرب ایجاد می‌شود به ساحت فکری مسلمانان نیز راه خواهد یافت، لازم است متفکرین اسلامی با توجه به آموزه‌های کلامی - فلسفی خود پاسخی در خور برای این موضوع مهیا کنند و مؤلفه‌های مؤثر بر روی آن را مورد بررسی قرار دهند.

برای استنباط نظریه‌ای در سنت اسلامی که بتواند به صورت فعال پاسخ‌گوی پرسش‌های معنای زندگی باشد، به نظر می‌رسد بررسی آثار غربی که مبدع این عنوان بوده‌اند ضروری است، چرا که در صورت نا آشنایی با نظام اندیشه‌ی متفکرین غربی در برابر پرسش‌های آنان منفعلانه مجبور به دفاع خواهیم بود ولی در صورت بررسی، می‌توانیم نظریه‌ای مستقل با استفاده از امکانات درونی سنت اسلامی پایه‌گذاری کنیم.

پژوهش حاضر در همین راستا شکل گرفته است و سؤال اصلی این است که «اعتقاد به امکان شناخت ذات حق تعالی چه تأثیری بر «معنای زندگی» دارد؟» پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بر اساس تحلیل دیدگاه فخر رازی است. نگارندگان در ضمن کاوش برای یافتن پاسخ به مسئله اصلی پژوهش ناچار هستند سؤالات مرتبط با آن را نیز تاحدی مورد بررسی و تحلیلی قرار دهند؛ برخی از این سؤالات عبارتند از: «معنای زندگی» برا اساس اندیشه فخر رازی چیست؟»، «فطرت کمال‌طلبی انسان چه نقشی در معناداری زندگی انسان دارد؟»، «نظام معرفتی فخر چه ارتباطی با معنای زندگی از منظر او دارد؟»،

«معنای زندگی از منظر فخر رازی کشفی است یا جعلی و قراردادی؟» و «آیا میان نگرش‌های متفاوت او به مسئله‌ی امکان شناخت ذات و ارتباط آن با معنای زندگی وجه جمع‌ی می‌توان یافت؟».

نکته‌ی دیگری که یادآوری آن در این موضع ضروری به نظر می‌رسد این است که فخر متفکری چندبعدی محسوب می‌شود، او گاهی یک متکلم است، گاهی در قالب یک فیلسوف به بیان مسایل می‌پردازد، گاهی در چهره‌ی مفسری چیره‌دست خودنمایی می‌کند و گاه در قامت یک عارف سخن می‌گوید. (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲) ابعاد متفاوت تفکر فخر سبب می‌شود که امکانات درونی آثار او از جنبه‌های مختلف در کار پژوهش، مورد استفاده قرار گیرد؛ به ویژه که «معنای زندگی» مسئله‌ی فخر نیست، اما استخراج مسئله‌ای جدید از اندیشه‌ی او با رویکردهای مختلف موجود در آثار او کاری در خور به نظر می‌رسد. با توجه به این که فخر در خصوص معنای زندگی به صورت مستقل نظریه‌ای ندارد و مسئله‌ی او نبوده است؛ در این پژوهش سعی شده است مسائل مرتبط به معنای زندگی با هر رویکردی که فخر به آن پرداخته است - کلامی، فلسفی، عرفانی - مورد بررسی قرار گیرد. پیش از بیان مسائل مورد نظر این پژوهش به پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

«معنای زندگی» از موضوعاتی است که در نیمه دوم قرن بیستم جای خود را در میان مباحث فلسفی باز کرد و همچنان به روند رو به رشد خود ادامه می‌دهد، (ولاسکز، علوی تبار، ۱۳۹۵) از این رو این مسئله به لحاظ موضوع، مسئله‌ی کلام جدید محسوب می‌شود، اما این امکان وجود دارد که این مسئله به متفکرین گذشته عرضه شده و پاسخی متناسب با روش تفکری ایشان استخراج گردد.^۱

برخی از اندیشمندان در حوزه معنای زندگی معتقدند که داوری درباره این که زندگی ارزش زیستن دارد یا نه معادل با پاسخ گفتن به پرسش بنیادین فلسفه است و پاسخ‌گویی به این پرسش را فوری‌ترین پرسشی که بشر بایسته است به آن پاسخ گوید به حساب آورده‌اند. (همان)

در این میان گروه‌هایی مانند پوزیتویست‌های منطقی این پرسش را یک پرسش فاقد معنا معرفی کرده‌اند. (همان) گروه‌های دیگری که معنادار بودن این پرسش را می‌پذیرند خود به چند گروه تقسیم می‌شوند:

الف. گروهی که پاسخی خداپرستانه به این موضوع می‌دهند، پاسخ خداپرستانه‌ی معناداری زندگی بر این اساس است که انسان‌ها بخشی از مخلوقات الهی هستند که بر اساس علم الهی خلق شده‌اند و مسیر کمال الهی را طی می‌کنند (همان) بخشی از این گروه معناداری زندگی را در پرتو رسیدن به حیات معقول و در پرتو آن الهی شدن (مداحی، شرفی جم، باقری نوع پرست، 1396) یا بازگشت از انسان‌محوری به خدامحوری (فری، ۱۳۸۴: ۱۵۴) را به عنوان «معنای زندگی» برگزیده‌اند و در مرتبه‌ای بالاتر آن را طیران روح و معراج انسانی معرفی کرده‌اند (نادرپور، لطیفی، اکبری، 1395 / کریمی قدوسی، علی زمانی، 1390) این معراج و طیران روح در سنت کلامی مسیحی بر اساس فرومایگی و گناهکاری انسان و تلاش او برای پاکی از گناه ذاتی تحلیل می‌شود (Britton 1971:21) اما در سنت فلسفی و خصوصاً عرفانی اسلام این معراج بر اساس پاکی روح و اتصال آن به ذات مقدس ربوبی توجیه می‌گردد؛ (نادرپور، لطیفی، اکبری، 1395) در اندیشه این گروه مرگ به عنوان ادامه حیات و بلکه حیاتی شدیدتر و بروز جاودانگی روح به معناداری زندگی عمق خواهد بخشید (اکبرزاده، دهباشی، شانظری، 1393) این گروه در سنت فلسفی با نام «فراطبیعت-محور» شناخته می‌شوند و سایر گروه‌های که در ادامه می‌آید با عنوان «طبیعت محور» (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2013) شناخته شده‌اند.

ب. این گروه مشارکت داشتن در پیشرفت‌های بشری را عامل معناداری زندگی می‌پندارند. پیشرفت‌های بشری از منظر این گروه پیشرفت در فهم آزادی انسان است. (ولاسکز، علوی تبار، 1395/ یالوم، ۱۳۸۸: ۲۷۹)

ج. گروهی دیگر پاسخی پوچ‌انگارانه را مبنای معناداری زندگی قرار داده‌اند (ولاسکز، علوی تبار، 1395). به نظر می‌رسد در واقع این گروه عملاً مانند پوزیتیویست‌های منطقی بی-معنایی را پذیرفته‌اند، اما این را در این قالب بیان می‌کنند که معنای زندگی درک بی‌معنایی آن است و در واقع پرسش از معنا را در تنها متعلق به ساحت زبان می‌دانند، (ایگلتون، ۱۳۹۶: ۶). این درک ناشی از حذف علت غایی از اندیشه و قرار دادن قوای انسانی به جای آن است (شانظری، فرجی، علی، 1395) هرچند که این گروه نیز این موضوع را قبول دارند که چنانچه جاودانگی و عالمی دیگر قابل اثبات باشد زندگی معنایی غیر پوچ‌انگارانه پیدا خواهد کرد. (حجتی، 1391)

د. معنای شخص محور: این گروه بر این باور هستند که معنای زندگی امری کاملاً شخصی است و در حیطه تفکرات و اعتقادات شخص است و نمی‌توان یک نسخه از معناداری برای بشریت صادر کرد. (ولاسکز، علوی تبار، 1395 / مکسول، ۱۳۹۵: ۱۲۶).

آنچه مسلم است این است که فخر رازی به دلیل مسلمان بودن در توضیح معنای زندگی در اندیشه خود از روش فراطبیعت‌گرایانه و اثبات خدای متعال و نفی پوچی بر این اساس (رجبی، ۱۳۹۸) حرکت خواهد کرد، اما از آن‌جا که به نظر می‌رسد، تاکنون پژوهشی مستقل به بررسی و نقد اندیشه‌های فخر در این مقوله نپرداخته است و تا آن‌جا که نگارندگان جستجو کرده‌اند، این پژوهش مشابهی ندارد، ضمن اینکه نوشتار حاضر از آن جهت که به دنبال نقد و بررسی مسئله جزئی «تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی بر معناداری زندگی» است، نیز موضوع جدیدی به‌شمار می‌رود.

نکته‌ی دیگری که در این‌جا در مورد سبب انتخاب فخر برای عرضه‌ی پرسش از معنای زندگی به او لازم به ذکر است، این است که با این‌که فخر رازی متفکری مؤسس محسوب نمی‌شود^۲، اما نوسانات فکری و سیر غیر خطی او در مباحث، می‌تواند ابعاد مختلف کلامی، فلسفی و حتی عرفانی بحث را به منصفی ظهور برساند.^۳ (مهدوی‌نژاد، ۱۳۸۷، ص ۱۲) در ابتدا سعی می‌کنیم به ایضاح مفهومی معنای زندگی بپردازیم.

۳. ایضاح مفهومی

در این بخش به بیان معنای لغوی «معنا» و «زندگی» پرداخته و سپس سعی می‌کنیم معنای مورد نظر از اصطلاح «معنای زندگی» را روشن‌تر کنیم.

۱.۳ معنای «معنا» و معنای «زندگی» و مراد از «معنای زندگی»

«معنا» در لغت به معنای مقصود و مراد (دهخدا، ۱۳۷۷) یا مضمون و مفهوم (معین، ۱۳۸۳) است و «زندگی» به معنای حیات و نقیض مرگ معنا شده است، اما آنچه در این‌جا اهمیت دارد، معنای اصطلاحی «معنای زندگی» است؛ بنابراین در پی یافتن مفهومی روشن از اصطلاح «معنای زندگی»، یکی از راه‌کارهای پیشنهاد شده این است که پرسشی برتر را پاسخ گوئیم و آن پرسش این است که: «آیا زندگی یک هدفی بزرگ‌تر یا مهم‌تر (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2013) از صرف حیات دارد یا خیر؟» به عبارت دیگر «آیا

زندگی فردی با امری برتر و عالی‌تر که به زیستن ارزش می‌دهد مرتبط است یا خیر؟» (ولاسکز، علوی تبار، ۱۳۹۵) این بیان در واقع نمایان‌گر همان فطرت کمال‌طلبی انسان است (شرفی، ۱۳۸۴) به این معنا که «آیا امری متعالی (علی‌زمانی، ۱۳۸۶) وجود دارد که فطرت کمال‌طلبی انسانی را راضی نماید یا خیر؟» به نظر می‌رسد چنانچه پاسخ به این پرسش‌ها مثبت باشد آن امر متعالی در واقع معنای زندگی بشری خواهد بود. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که این امر متعالی باید این ویژگی را داشته باشد که بتوان زندگی را حول آن سامان داد به عبارت دیگر پرسش از «معنای زندگی» پرسشی برای راه‌یابی به عمل است، (نصری، ۱۳۹۶: ۲۰۹) در واقع در این روی‌کرد معنای زندگی مترادف با سه‌گانه کارکرد، ارزش و هدف (غایت) خواهد بود.^۴ (مداحی، جواد، شرفی جم، محمدرضا، باقری نوع پرست، خسرو، ۱۳۹۶، / عسگری یزدی، میرزایی، ۱۳۹۷، / Froese, 1: 2016) البته عده‌ای نیز بر این باور هستند که صرف وقت برای پاسخ‌گویی به این پرسش یا پرسش‌ها لازم نیست، بلکه این پرسش‌ها در خلال زندگی پاسخ خود را خواهند یافت. به نظر می‌رسد این گروه برای تأکید بر این نظریه که معنا در خلال زیستن فهم می‌شود، این مطب را با عنوان معنا در زندگی بیان کرده‌اند. (Metz, 2013: 1).

از آنجا که پژوهش حاضر بنا دارد معنای زندگی و تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات بر روی آن را بررسی و نقد نماید سعی خواهد شد که این ترکیب‌های واژگانی از منظر فخر مورد کنکاش قرار گیرد.

۲.۳ «معنای زندگی» از منظر فخر رازی

از آنجا که پرسش از معنای زندگی برای فخر مطرح نبوده برای نسبت دادن پاسخی به او لازم است که بخش‌های مختلف نظام فکری او مانند هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ... تحلیل شود تا بتوان پاسخی مناسب یافت.

حیات واقعی: فخر رازی حیات انسانی را به حیات قلب معنا می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ. ق.: ج ۲، ص ۳۱۷) فخر با بیان این حقیقت در نظام انسان‌شناسی خود که برگرفته از رویکرد کلامی - فلسفی او و مبتنی بر خلقت انسان از نفس مجرد و بدن مادی است. (فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ. ق.: ج ۲۱، ص ۳۷۲) مرز خویش را با متفکرینی که حیات انسانی را منحصر به زیستن مادی می‌دانند روشن می‌نماید و بر این سنت اسلامی در انسان‌شناسی که حقیقت انسانیت قلب و روح او است را تأکید می‌نماید (فخر رازی، ۱۴۰۶ الف: ۳۷).

بلکه تعلق نفس به بدن را مانع حیات قلب می‌داند (همان: ۲۵)؛ بنابراین فخر معنایی از زندگی را مطرح خواهد کرد که حیات قلب را مطمح نظر داشته باشد

کارکرد، ارزش و هدف (غایت): به نظر می‌رسد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که فخر رازی همان سه‌گانه‌ی کارکرد، ارزش و هدف (غایت) را به عنوان بن‌مایه‌ی معناداری زندگی در زوایای مختلف پردازش «معنای زندگی» می‌پذیرد، چرا که کارکرد حیات انسانی را در پیمودن طریق معرفت الهی و درجات ارزش او را در مراتب طی این مسیر به صورت عقلانی یا تصفیه و ریاضت نفس برشمرده و معراج انسانی را رسیدن به اقصی‌الغایات که ذات حق تعالی است معرفی می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق: ج ۱، ۵۸) فخر رازی با ورود به مباحث هستی‌شناسانه و با رویکردی کلامی، مقایسه‌ای بین ملائکه و انسان انجام می‌دهد و عامل برتری انسان از ملائکه را شوق الی الله معرفی می‌نماید. (فخر رازی، ۱۴۰۶ ق الف: ۵). فخر این شوق الهی را بر اساس فطرت کمال‌طلب انسان تحلیل و غایت انسانی را رسیدن به بالاترین حد کمال تصویر می‌کند، اما از آن‌جا که کمال مطلق واجب‌الوجود بالذات است و نیل انسان به دلیل ممکن‌الوجود بودن به این مقام محال است، قریب‌ترین مقام به آن را که وجوب بالغیر است هدف‌گیری کرده و به کسی که او را به این مرحله رسانده است شوق پیدا می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۰۶ الف: ۲۲). سپس فخر رازی این مطلب را به سعادت و لذت انسان پیوند می‌دهد. (همان: ۸۸).

از آن‌جا که فخر رازی به طور مستقل با پرسش از معنای زندگی مواجهه نداشته است، تحلیل گفتار او بسیار اهمیت پیدا خواهد کرد که در بخش پسین بدان می‌پردازیم.

۳.۳ تحلیل «معنای زندگی» از منظر فخر رازی

به نظر نگارندگان چنانچه پرسش «معنای زندگی به چه معنا است؟» به فخر رازی عرضه شود از او پاسخ‌های متعدد با رویکردهای متفاوت بتوان برداشت کرد، اما بن‌مایه همه پاسخ‌ها در نگاه فخر معرفت فطری و کمال‌طلبی فطری است که بشر بر اساس اتصال به حق تعالی آن را دارا است:

«معنای زندگی» در مقام نظر: بایسته است نگاه فخر در راستای این‌که سه‌گانه معناداری زندگی (کارکرد، ارزش و هدف یا غایت بشر) در مقام نظر را تأمین کند به این صورت سامان یابد:

الف. رویکرد کلامی - فلسفی^۵: همان‌طور که در بخش توصیف گفته شد، فخر فطرت خداجوی را اثبات کرده و می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که معارف فطری به شوق الی‌الله منجر شده و سعادت و لذت حقیقی او را تأمین می‌نمایند؛ به عبارت دیگر نگارندگان این-گونه می‌اندیشند که سامان‌دهنده «معنای زندگی» از منظر فخر شوق الی‌الله، بر اساس معرفت و کمال‌طلبی فطری است.

ب. رویکرد عرفانی: معرفت و کمال‌طلبی فطری انسان، سبب ارتقای او از سطح عقل شده و با تحلیل این مطلب این نتیجه حاصل خواهد شد که هدف غایی انسان اهل «معنا» خدای متعال است، نه سعادت و لذت هرچند که سعادت و لذت نتیجه فحری و وصول به حق تعالی خواهند بود؛ به عبارت دیگر در این نگاه بر خلاف نظریه برخی پژوهشگران عرصه «معنای زندگی» (علی‌زمانی، عمرانیان، ۱۳۹۶) سعادت و لذت ارزش ذاتی خود را از دست خواهند داد و شوق وصول به حق تعالی معناداری زندگی را تأمین خواهد کرد. فخر در این موضع در واقع با نظامی عرفانی به تحلیل موضوع پرداخته است، از این رو می‌توان گفت سخن اهل معنا برای او قابل پذیرش خواهد بود و این‌گونه است که اهل معنا حقیقی زبان حالشان با حق تعالی این‌گونه است که تحمل عذاب را ممکن می‌دانند، اما تحمل فراق را هرگز نمی‌پذیرند. (قمی عباس، مفاتیح‌الجنان، دعای کمیل) واضح به نظر می‌رسد که اگر فردی این شوق فطری را سرکوب کرد یا از آن غفلت کرد به دنبال «معنا» بی طبیعت‌گرایانه از زندگی خواهد بود.

«معنای زندگی» نتیجه‌گرا: اگر در اندیشه فخر رازی «معنای زندگی» در مقام عمل و نتیجه‌گرایی به فایده‌زندگی (ملکیان، ۱۳۸۰) تفسیر شود، می‌توان سعادت و لذت را «معنای زندگی» دانست؛ به این معنا که اگر انسانی با اختیار خود این شوق فطری را ارج نهاد و به دنبال آن گام برداشت به وصول حق تعالی نایل شده و به تبع آن به سعادت و لذت الهی نیز خواهد رسید. برای توضیح بیشتر می‌توان رویکردهای گوناگون فخر را مورد تحلیل قرار داد:

الف. رویکرد کلامی: فخر در رویکرد کلامی خود انسان را مخلوق خدا دانسته و وظیفه او را رسیدن به مقامات روحانی معرفی می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق: ج ۱، ص ۳۹)

ب. رویکرد فلسفی: چنان‌که اشاره شد فخر در مقام حکمت نظری و در جایگاه یک فیلسوف سه‌گانه‌ی کارکرد، ارزش و هدف را به عنوان «معنای زندگی» مطرح می‌کند، اما در مقام عمل و حکمت عملی می‌توان او را فایده‌مدار و نتیجه‌گرا دانست و رسیدن به لذت و

سعادت را «معنای زندگی» از منظر فخر معرفی کرد. البته باید توجه داشت در این تحلیل سعادت و کمال از منظر فخر مترادف هستند. (خادمی، ۱۳۹۵)

ج. رویکرد عرفانی: می‌توان این مطلب را در نظام اندیشه فخر برداشت کرد که فخر این شوق فطری را قابل پیشرفت می‌داند تا جایی که می‌تواند انسان را به فنای فی‌الله رسانده و سامان‌دهنده‌ی معنای زندگی او بقای بالله شود. (فخر رازی، ۱۴۰۶، ص ۵۶)

«معنای زندگی» کارکردگرا: احتمال دیگری که وجود دارد این است که شوق فطری به حق تعالی و رسیدن به کمال را با نگاهی کارکردگرایانه (نصری، ۱۳۹۵، / کمپانی زارع، ۱۳۹۲) در آثار فخر تحلیل کرده و نگاه اخلاقی او به کمال انسانی را در چهار مرتبه به عنوان «معنای زندگی» از منظر فخر به شمار آورد:

مرحله نخست: موعظه؛ که پاک‌سازی ظاهر از ناشایسته‌ها است و آن را شریعت می‌نامند. (خادمی، ۱۳۹۵) این مرحله را می‌توان به دلیل انطباق با آموزه‌های شرعی با رویکرد کلامی تحلیل کرد.

مرحله دوم: شفا؛ که پاک کردن درون از عقاید فاسد و رذایل اخلاقی است و آن را طریقت می‌نامند. طریقت را می‌توان به صورت فلسفی - کلامی تحلیل کرد. (همان) کلامی از جهت انطباق با شریعت و فلسفی به دلیل رویکرد عقلانی که در این مرحله موجود است.

مرحله سوم: هدایت؛ که اشاره است به ظهور نور حق تعالی در قلوب صدیقین و این مرحله حقیقت نام دارد. (همان) این ظهور را می‌توان به صورت عرفانی تحلیل کرد.

مرحله چهارم: رحمت؛ که اشاره به آن دارد که نفس انسانی به حدی از کمال رسیده است که می‌تواند از دیگران دستگیری کرده و آنان را به کمال برساند که این مرحله نبوت است. این مرحله را می‌توان بر سفر چهارم عرفانی منطبق دانست (الجرجانی، ۱۳۷۰، ص ۵۲)

نکته‌ای که توضیح آن در این جا لازم به نظر می‌رسد، این است که نگارندگان به قرابت مفهومی نتیجه و کارکرد توجه داشته‌اند، اما به دلیل اینکه نتیجه را ناظر به حیات اخروی در نظر گرفته و کارکرد را در سیر زندگی انسان تحلیل کرده‌اند، این دو را در دو عنوان تفکیک شده مورد تحلیل قرار داده‌اند.

این نکته شایان یادآوری است که فخر این مطالب را به صورت پراکنده، با مبناهای مختلف کلام، فلسفی، عرفانی و ... و بدون برقراری ارتباط منطقی بیان کرده است و این که معرفت فطری و شوقی که در پی آن معرفت ایجاد می‌شود، به عنوان بن‌مایه اندیشه فخر در

«معنای زندگی» تحلیل شده و سایر رویکردها با این بن‌مایه بررسی شوند، نتیجه‌ی کندوکاو نگارندگان در آثار فخر بوده است؛ اما اگر این حقیقت را لحاظ کنیم که فخر در مقام پاسخ-گویی به پرسش «معنای معنای زندگی چیست؟» نبوده است، ممکن است بتوانیم از او دفاع کنیم؛ البته از آن‌جا که این مطالب با هر هدفی که باشد دارای ارتباط منطقی با هم هستند می‌توانست به صورت منسجم‌تری توسط فخر رازی ارائه شود. دفاع دیگری که ممکن است از فخر در این زمینه انجام داد این است که در واقع معنابخشی به زندگی انسان، در ساحت‌های گوناگونی سامان می‌یابد و هر ساحتی جلوه‌ها و لایه‌های متعددی پیدا خواهد کرد (صلواتی، خادمی، پوراکیب ۱۳۹۷) که فخر هر جلوه‌ای را به طور مستقل مورد بررسی قرار داده است و این امر سبب شده است که کاوش‌های او پراکنده به نظر برسد. البته تلاش نگارندگان این هست که بین گزاره‌های موجود که از آثار فخر استنباط شده است، به نوعی انسجام ایجاد کنند.

یکی از مواردی که لازم است، از منظر فخر مورد بررسی قرار گیرد کشفی یا جعلی بودن معنای زندگی است.

۴. از منظر فخر معنای زندگی، حقیقتی کشفی است، نه جعلی

به طور معمول در پژوهش‌های انجام‌شده برای معنایابی زندگی، پرسش دیگری نیز مطرح می‌گردد که معنای زندگی کشفی است یا جعلی و قراردادی؟ نگارندگان این پژوهش نیز با عنایت به این‌که این پرسش نسبت به اصل موضوع فرعی است اما برای بیان کامل‌تر نظر فخر به طور مختصر به آن پاسخ خواهند داد. از آن‌جا که فخر رازی بر اساس فطرت انسانی «معنای زندگی» را تحلیل می‌کند، در واقع معنای زندگی را بر اساس دو تحلیل خلقت حق-تعالی کشف می‌کند نه آن‌که معنایی برای «معنای زندگی» جعل کند. (جوادی، حفیظی، ۱۳۹۶) به عبارت دیگر او معنایابی و این معنای فطری را جزء سرشت آدمی می‌داند (موسوی جروکانی، مسجدی، گرجی، زمانی ۱۳۹۵) البته در میان متفکرین غربی نیز افرادی هستند که تلاش برای یافتن معنا را اصیل و بنیادی می‌دانند و نه تابع‌گرایز و شرایط زندگی. (فرانکل، بی‌تا: ۸۷) آن‌چه که تا این‌جا می‌توان بیان کرد این است که فخر با استفاده از تحلیل معرفت انسان نسبت به باری تعالی معنای زندگی را ارائه کرد، بنابراین می‌توان گفت فخر رازی از رهگذر معرفت، تحقق «معنا» را تحلیل می‌کند، بنابراین در ادامه ارتباط معرفت با «معنای زندگی» در اندیشه فخر رازی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۵. ارتباط معرفت با «معنای زندگی»

در این بخش ابتدا معرفت را به لحاظ روش‌شناسی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱.۵ بررسی، تحلیل و نقد روش‌شناسانه معرفت و ارتباط آن با «معنای زندگی»

فخر رازی در نظام معرفت‌شناسی خود، روش‌های گوناگونی را در کسب معرفت برای انسان معرفی می‌نماید که عبارتند از:

الف. روش اقلی و عقلانی (رویکرد کلامی - فلسفی)

این روش خود به دو دسته تقسیم می‌شود و هر کدام از این دو دسته نیز دسته‌بندی خاص خود را دارند:

دسته اول کسانی هستند که برای کسب معارف الهی به دیگران نیازمند هستند. (فخر رازی، ۱۴۰۶: ۵۳). این نوع معرفت را از آن جهت که رویکردی اقلی دارد می‌توان رویکردی کلامی دانست. فخر این دسته را بیش‌تر توضیح داده و می‌گوید: پایین‌ترین این درجه کسی است که معرفت خود را به زبان اقرار می‌کند.

مرتبه دوم این دسته کسانی هستند که اندک معرفتی بالاتر از اقرار صرف دارند، اما آن نیز از روی تقلید است.

مرتبه سوم این دسته افرادی هستند که از تقلید صرف فراتر رفته و دلایل اقلی را می‌پذیرند. (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۷۷) این دسته همان گروهی هستند که با استفاده از ابزار منطق به تصور و تصدیق نایل می‌شوند (فخر رازی، ۱۳۸۱ ه ش: ۳۶). این سه مرتبه از معرفت را از آن جهت که رویکردی صرفاً اقلی دارد، می‌توان محصول تلاش‌های کلامی دانست. (ولفسن، ۱۳۶۸: ۵ - ۶)

دسته دوم گروهی هستند که عقلشان در غایت کمال و اشراق است و برای یافتن حقایق معرفتی نیاز به دیگری ندارند. (فخر رازی، ۱۴۰۶ ق: ۵۲)؛ و به مرتبه ترقی به دلایل از دلایل اقلی به براهین قطعی دست یافته‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۷۷) به نظر می‌رسد دلایل اقلی و براهین قطعی را می‌توان به براهین کلامی - فلسفی تفسیر کرد.

نگارندگان در مورد این مرتبه معرفتی این‌گونه می‌اندیشند که این مرتبه از شناخت در اندیشه‌ی فخر مبتنی بر نگرش فلسفی او است و غایت این مرتبه دستیابی به دانشی حصولی در مورد حق تعالی خواهد بود و البته این دانش حصولی که ناشی از تصور و

تصدیق است، می‌تواند برای انسان «معنا» گرا انگیزه‌ی بالایی ایجاد نماید تا آن‌که وارد مراحل بعدی معرفت شده و از این رهگذر «معنای زندگی» خود را عمیق‌تر و لطیف‌تر نماید.

ب. تصفیه و ریاضت نفس (رویکرد فلسفی - عرفانی)

کارکرد پیمایش این مسیر از منظر فخر رازی این است که انسان را در مبدأ فطرت قرار خواهد داد (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ. ق: ج ۱، ۵۸) این مرتبه به نظر فخر عالم مکاشفات عقلانی است به عبارت دیگر سفر عقل در مقامات جلال حق تعالی و مدارج عظمت و منازل کبریایی و قدس او است (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق، ۷۷) فخر رازی این‌گونه می‌اندیشد که این سفر عقلانی بی‌نهایت است چرا که برای مقامات معرفتی در این مسیر نهایی وجود ندارد. (همان) در این‌جا فخر مجدداً اشتیاق فطری به کمال مطلق را مورد اشاره قرار می‌دهد و این‌گونه می‌گوید که هرچه این سیر عقلانی پیش‌تر می‌رود و انسان لذت وصول به مقامی را می‌چشد؛ شوق، عمیق‌تر شده و تلاش برای وصول نیز مضاعف خواهد شد. (فخر رازی، ۱۴۰۶ ق: ۵۲).

نگارندگان در این مطلب که این سیر معرفتی در اسرار الهی به علت عدم تناهی حق - تعالی نامتناهی خواهد بود با فخر موافق هستند، اما به نظر می‌رسد که در این‌جا نظام معرفتی دیگری وجود دارد که در افق بالاتری انسان را به معرفت خواهد رساند. آنچه که در این‌جا شایان ذکر است این است که نظام معرفتی بالاتر قاعدتاً باید تفاوت ماهوی با نظام معرفتی عقل‌بنیان داشته باشد تا عدم تناهی سیر معرفتی قلبی با آن در تناقض قرار نگیرد؛ این نظام معرفتی جدید نظام فناء خواهد بود چنان‌که در آثار فخر نیز با نگرشی عرفانی به این نظام اشاره شده و خود می‌تواند دست‌مایه‌ی پژوهشی مستقل باشد که نگارندگان آن را در آینده‌ی پژوهشی خود در دستور کار قرار داده‌اند.

مطلب دیگری که در این مرتبه معرفتی قابل پرداختن است آن چیزی است که فخر رازی از آن با عنوان ذوق و چشیدن نام می‌برد^۶ و همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مرتبه قبل معرفت و درک از جنس تصور و تصدیق منطقی بود اما این‌جا معرفت از نوع درک عرفانی و ذوق است چه بسا بتوان این ادعا را کرد که درک مرتبه قبل از جنس علم حصولی بوده و در این مرتبه درک از جنس علم حضوری و یا بالاتر از علم حضوری از جنس شهود عرفانی است و به نظر می‌رسد بر همین مبنا می‌توان این برداشت را کرد که در

مرتب به بالاتر که مرتبه فناء است نوع درک نیز تفاوت ماهوی یافته و به طور کامل رویکردی عرفانی خواهد داشت.

تحلیل دیگری که در این جا می‌توان بیان کرد این است با طی مراتب شوق به حق تعالی بیش تر شده و بر اثر تلاش به تبع این شوق ذوق بیش تر خواهد شد. حال چنانچه فردی که در حال سیر در این مسیر است معتقد باشد که معرفت ذات الهی برای او ممکن است شوق و تلاش او نیز به گونه‌ای دیگر خواهد شد و «معنای زندگی» او بسیار عمیق و لطیف خواهد شد، اما نکته در این جا است که به نظر فخر رازی به دلیل محدودیت عقل امکان شناخت ذات با عقل محال است (فخر رازی، ۱۹۸۶ م: ۲۴)؛ بنابراین اگر بتوان نظام شناخت فنائی را اثبات کرد، می‌توان انتظار داشت که تحولی جدی در «معنای زندگی» اتفاق بیفتد. به نظر می‌رسد یادآوری این نکته ضروری است که زندگی در این سطح با حیات دنیایی قابل مقایسه نیست بلکه سالک فانی از حیات حقیقی الهی برخوردار شده و زبان حال او «لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل» (صدر المتألهین، ۱۳۶۰، ص ۱۷۲) خواهد بود، این مسئله با رویکرد عرفانی محض قابل توجیه است.

ج. فناء (رویکرد عرفانی محض)

ابتدا تعریفی از فناء از منظر فخر رازی بیان کرده و سپس به مراتب آن خواهیم پرداخت.

ج. ۱. تعریف فناء از منظر فخر رازی

فخر رازی در قامت یک عارف، فناء را این‌گونه تعریف می‌نماید:

کسانی که ... از ظلمات عالم ممکنات برستند و بفسحت عالم انوار قدم رسیدند و از عین الحیات زلال معرفت و محبت بچشیدند و مست شدند چشم دل در مقابل ینوع انوار جلال حق کوش جانیشان در لذت استماع «أنی انا الله» واله شده سر نور «الله نور السموات و الارض» از راه اندرون جان بجوارح و اعضاء رسیده تن ایشان جان شده جان دل گشته دل گل کشته گل جزو شده جزو نیست شده نیست هست شده از این است که محققان گفته‌اند «من اراد الخوض فی هذه الصناعة فلیستحدث لنفسه فطرة اخری» (فخر رازی، ۱۳۸۳ ش: ۲۶)

ج. ۲. تحلیل تعریف فناء

فخر رازی در این تعریف در قامت یک عارف ظاهر شده و همان‌طور که برخی محققین گفته‌اند، بر اساس سلوک عرفانی به فنای وجودی مطلق اشاره می‌کند (همان) اما فخر برای این سیر معرفتی مراحل را ذکر کرده است که ابتدا سالک باید از عالم طبیعت

گذر کرده و به عالم انوار قدم وارد شود. در این مرحله است که می‌توانند وارد وادی معرفت الهی شوند، به این معنی که تا در بند مادیت هستند و به عالم مجرد گام نهاده‌اند به هیچ رو از معرفت واقعی برخوردار نخواهند بود و پس از این مرحله مراحل معرفتی را به شکل صعودی طی کرده تا به شناخت ذات الهی نایل شده و در آن مقام فانی گردد. نقدی که در این جا وارد به نظر می‌رسد: این است که فخر پس از مرحله گذر از عالم طبیعت دیگر عوالم را به صورت مرحله‌مند بیان نمی‌کند یا دست‌کم در بیان این مراحل صراحت ندارد اما اگر بخواهیم در مقام پژوهش، مراحل را به او نسبت دهیم می‌توانیم حاصل کاوش نگارندگان در آثار فخر رازی را طی مراحل بیان نماییم:

الف. فناء را به طور کلی به معنای اتساع روح برای درک معانی عمیق‌تر مورد پذیرش قرار می‌دهد و می‌گوید: بساری از عقول در سیر صعودی در عالم معقولات فانی و مضمحل در ارواح مقدس شده و کسانی که بتوانند بر اثر قدرت روحانی پس از این فناء بقاء داشته باشند به سیر صعودی معرفتی خود ادامه خواهند داد. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق: ج ۱، ۵۲)

ب. کسانی که از مرتبه ارواح مقدسه نیز فانی شده‌اند سیری بی‌پایان در انوار صمدیت و جلال الهی را در پیش دارند که از آن به سیر در اسماء و صفات حق تعالی تعبیر می‌شود (همان: ۲۶۲) و فانیان در این مراتب را عقول محضه می‌نامند. (همان: ج ۷، ۱۸) این افراد کسانی هستند که مستغرق در معرفت جلال و کبریای حق هستند و این استغراق توجه آن‌ها به سایر اشیاء را از بین برده است. (همان: ۹۷) این مرتبه برای شخص جذب و شوقی ایجاد می‌کند که حرکت معرفتی صعودی خود را با این شوق پیش خواهد برد.

ج. در این مرتبه سالک از تمامی مراتب وجودی فانی گشته و مراتب ترقی و کمال را در گذر از ممکنات طی کرده و غبار حدوث را از چهره خود زدوده و به آستان وجوب بالذات رسیده است. فخر رازی از این مرتبه با عنوان شراب طهور نام می‌برد. (همان: ج ۱، ۵۲) در این مرحله است که سالک اسرار الهی را کشف کرده (فخر رازی، ۱۴۰۶ هـ ق: ب: ص ۱۳) و به معرفت ذات ربوبی دست یافته و در ابتهاج و فرح این معرفت به سر می‌برد. (فخر رازی، ۱۴۰۷ هـ ق: ج ۱، ۴۰ / فخر رازی، ۱۴۲۰ هـ ق: ج ۱، ۱۰۲) فخر رازی در برخی از آثار خود از این مرحله با عنوان رؤیت یا کشف تام نام برده (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۴۴۲) و آن را سبب حیات قلب معرفتی کرده است (فخر رازی، ۱۴۰۹ هـ ق: ۶۵) در جایی دیگر فخر با توجه به آیات قرآن و با تکیه بر مبانی تفسیری خود، در وقوع این مرتبه در دنیا

تشکیک کرده اما آن را در آخرت قطعی می‌داند. (فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۲۱۲ / فخر رازی ۱۴۲۰ هـ ق: ج ۲۱، ۱۷)

فخر رازی در پایان تعریف آنچه را که به طور کلی بیان کرده بود با بیانی ادبی در مورد انسان توضیح می‌دهد به این معنی که انسان باید در ابتدا از بدن مادی گذر کند و به عالم دل و روح وارد گردد و سپس در مقابل حق تعالی ناچیزی و بلکه هیچ بودن خود را درک نماید و این مقام فناء فی الله است و این فناء با خود بقاء را به همراه خواهد داشت و با این جمله به تعریف خود پایان می‌دهد که برای عمیق شدن در این سیر معرفتی لازم است که برای انسان خلقتی جدید حاصل شود این خلقت جدید و به تعبیر برخی متفکرین فطرت ثانویه (شارجیان گرگابی، ارشد ریاحی، ۱۳۹۵) از منظر فخر لازمه سیر، در این مسیر است. به نظر نگارندگان این امکان وجود دارد که فراز پایانی تعریف فخر رازی از فناء را این گونه تحلیل نماییم که او در واقع با این بیان جزئی طریقی رسیدن به این معرفت را نیز بیان می‌کند و آن طریقی معرفت نفس است چنان که این طریقی از سوی محققان دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (طباطبایی، ۱۳۶۰ هـ ق: ۳۴ / سازمند، ۱۳۸۶)

البته با نگاهی فایده‌محور به «معنای زندگی» که پیش‌تر بر مبنای لذت و سعادت در اندیشه فخر تحلیل شد می‌توان این گونه تحلیل کرد که چون فخر سعادت را روحانی، بدنی و خارجی می‌داند این سیر در واقع تأمین‌کننده‌ی سعادت از منظر فخر نیز خواهد بود. (آل یمین، نوری، ۱۳۹۲)

به نظر می‌رسد برداشت دیگری که از این تعریف به همراه تحلیل‌های پیرامون آن می‌توان داشت این است که فخر رازی در این جا در واقع در حال تبیین سیر انسان کامل با رویکردی عرفانی است، آن جا که می‌گویند: انسان کامل کسی است که مراحل سه‌گانه فناء را طی کرده باشد و به مقام توحید فعلی، اسمی و صفتی و ذاتی نایل شده باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۳ هـ ق: ۱۱۳)

تحلیل دیگری که در این بخش جالب توجه است مربوط به سیر تطور فخر رازی در نگاه به مقوله‌ی شناخت ذات خدای متعال است، متأسفانه نگارندگان نتوانسته‌اند چپش تاریخی نگارش کتب فخر را استخراج نمایند، اما با صرف نظر از این اشکال که البته از اعتبار تحلیل خواهد کاست، می‌توان این تفکرات فخر رازی را تحت تأثیر مکاتباتی که با اهل معرفت داشته است و او را ترغیب و توصیه به طی مراتب عرفانی کرده‌اند تحلیل کرد. (ابن عربی، ۱۳۶۷ ق: ج ۲، ۲) برای توضیح بیشتر؛ این احتمال وجود دارد که فخر در سال-

های پایانی عمر خود و تحت تأثیر نامه‌ی پیش‌گفته (سید موسوی، ۱۳۹۵) گرایش عرفانی پیدا کرده است، از این رو نمی‌توان او را از ابتدای سیر علمی، عارف دانست. همان‌طور که ملاحظه شد در اندیشه فخر رازی «معنای زندگی» مقوله‌ای معرفت‌بنیان است، این معرفت در سطوح مختلف کلامی، فلسفی و عرفانی در اندیشه‌ی فخر وجود دارد، بنابراین تحلیل سطوح معرفتی با درجات «معنای زندگی» ضروری به نظر می‌رسد.

۲.۵ تحلیل ارتباط سطوح معرفتی با درجات «معنای زندگی»

آنچه به نظر می‌رسد این است که اساس «معنای زندگی» در اندیشه فخر رازی شوق الی الله است و تأمین این شوق بر پایه‌ی معرفت به خدا و سطوح آن است و همان‌طور که بیان شد اولین مرتبه گذر از طبیعت و درک معنای عمیق‌تری از زندگی است، با این بیان که چنانچه شخصی از طبیعت عبور کند، درک می‌کند که عالم ملک با تمام عظمتش فعل الهی است، بنابراین روح انسانی به وصول به علم و قدرت بی‌پایانی که فاعل این عالم است شوق پیدا خواهد کرد، اما بالاتر از افعال، فاعل تمامی صفات پسندیده و اسمای الهی نیز او است این معرفت شوق وصول به حق تعالی را بسیار عمیق‌تر از مرتبه اول ایجاد خواهد کرد، اما چنانچه امکان شناخت ذات ربوبی اثبات شود تحولی عمیق در نظام شناخت، شوق الی الله و «معنای زندگی» ایجاد خواهد کرد.

نکته دیگری که در این جا قابل ذکر است این است که این نظام شناختی در حوزه فایده‌محوری و کارکردگرایی نیز خود را نشان خواهد داد به این معنا که زندگی شبکه‌ای تنیده از افکار، عقاید، اخلاق، اعمال و... است و این بینش تمامی این شبکه را تحت برداشتی توحیدی قرار می‌دهد (دیوانی، دهقان پور، ۱۳۹۰) که با چهارچوبی واحد و حق‌محور اداره شده و «معنای زندگی» را در سه نگرش هدف، فایده و کارکرد تأمین خواهد کرد.

آنچه که در این جا شایان توجه به نظر می‌رسد این است که اگر انسان به لحاظ نظری بر این اعتقاد باشد که دستیابی به سطوح عالی معرفتی حتی ذات الهی برای او ممکن است، شوق وصول به این مقامات در او اوج گرفته و هرچه این شوق بیش‌تر شود - بنابر اندیشه فخر که این شوق است که معناداری زندگی را تأکین می‌کند - «معنای زندگی» او عمیق‌تر و عالی‌تر خواهد شد؛ بنابراین می‌توان این استنباط را داشت که باور به نظام شناختی «فناء» به عنوان نظامی که معرفت به حقیقت مطلق هستی - که همان ذات حق تعالی است - را میسر می‌سازد، معنای زندگی را در تمام ابعاد آن دگرگون خواهد کرد. هرچند که ممکن است

گفته شود که این سطح از شناخت برای عموم ممکن نیست، اما هرکس می‌تواند به حسب استعداد خود در این مسیر قدم گذارد.

بحث دیگری که لازم به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش است که «مزیت معرفی شوق فطری به خدای متعال به عنوان «معنای زندگی» نسبت به وصول به حق تعالی یا سعادت و لذت و ... چیست؟»

۶. مزیت اعتقاد به شوق فطری الی الله به عنوان «معنای زندگی» بر موارد دیگر

در این بخش شوق فطری که وجه جمع تمام سطوح شناختی است، مد نظر قرار گرفته و مزایای آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. بحث شوق فطری چون همواره ملموس است از اینکه معناداری یک بحث انتزاعی صرف (محمدی احمد آبادی، ۱۳۹۵) باشد جلوگیری می‌کند.

۲. این شوق فطری به ویژه اگر امکان شناخت ذات الهی پذیرفته شود، همواره موجود است و همواره شعله‌ورتر خواهد شد چرا که موجود ممکن هیچ‌گاه واجب نخواهد شد، (سعادت پرور ۱۳۸۴: ۸۴) بنابراین همواره در این سیر بی‌پایان قرار دارد و شوق به وصول و شناخت همواره باقی خواهد ماند، چرا که شناخت موجود نامتناهی نامتناهی خواهد بود، به همین دلیل است که فخر رازی این سیر را رسیدن به آستان و جوب بالذات معرفی کرد (فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ هـ ق: ج ۱، ۵۲)

۳. شوق دائم به کمال مطلق و شناخت ذات او سبب می‌شود عدم نیل به هدف، سبب رکود نگردد چراکه آنچه حرکت ایجاد کرده و انسان را از رکود خارج می‌کند شوق است. (نصری، ۱۳۹۶: ۲۰۹)

۴. پذیرش شوق فطری به عنوان «معنای زندگی» برخی از شبهات وارد بر پاسخ‌های خداپرستانه به معنای زندگی را که بر اساس رویکردهای کلامی و فلسفه دین مطرح می‌شوند، از اساس باطل می‌کند؛ در زیر به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

الف. پاسخ خداپرستانه به پرسش «معنای زندگی» مستلزم پذیرش وجود خدا است در صورتی که بسیاری از افراد وجود خدای متعال را نپذیرفته‌اند. (ولاسکز، علوی تبار، ۱۳۹۵) در مقام پاسخ به این سؤال ادعای فخر رازی این است که شوق فطری به کمال مطلق است

که خداپرستان نام آن را خدا نهاده‌اند اما هر انسانی - دست کم اغلب انسان‌ها - بر اساس فطرت خود کمال را پذیرفته است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶:۲۴) هرچند که به نظر خداپرستان کمال مورد نظر او قابلیت شوق به او را ندارد، اما برای خود او قابل قبول خواهد بود. با این بیان می‌توان ادعا کرد که کمال موهوم طبیعت‌گرایان و کمال حقیقی فراطبیعت‌گرایان هر دو قابلیت معنا بخشی به زندگی را دارد، اما مراتب این معانی است که تفاوت اصلی میان این دو گروه را ایجاد می‌کند. (عسگری یزدی، میرزایی، ۱۳۹۵)

ب. انسان هدف‌گذاری موجود دیگری را پیاده می‌کند و در واقع ابزار او است و در هدف خود بی‌اختیار است. (ولاسکز، علوی تبار، ۱۳۹۵) پاسخ فخر را بر اساس اندیشه او می‌توان این‌گونه بیان کرد که اگر شوق به عنوان معنای زندگی پذیرفته شود، دیگر قابل اجبار نیست که این شبهه بتواند وارد باشد. انسان در آمدن در این جهان مختار نیست، اما در پذیرش شوق الی‌الله و عمل به مقتضای فطرت خود مختار است. (دیانی، ۱۳۹۰) و با اختیار خود مسیر کمال را طی خواهد کرد و چنانچه امکان شناخت ذات الهی در برابر عدم امکان پذیرفته شود هدف دست‌یافتنی شده و این شوق بسیار عمیق‌تر خواهد شد. از آن‌جا که پاسخ‌های فخر به پرسش از «معنای زندگی» با رویکردهای مختلف او استنباط شده است، بررسی و نقد ارتباط میان رویکردهای مختلف و «معنای زندگی» از منظر فخر ضروری به نظر می‌رسد.

۷. تحلیل و نقد رویکردهای متفاوت فخر در معنای زندگی

از آن‌جا که فخر متفکری چند بعدی است و به طور معمول از منظر کلامی، فلسفی و عرفانی به موضوعات می‌نگرد، پاسخ به این پرسش لازم به نظر می‌رسد که: «آیا میان نگرش‌های متفاوت او به مسئله‌ی امکان شناخت ذات و ارتباط آن با معنای زندگی وجه جمعی می‌توان یافت؟» برای پاسخ به این سؤال سعی می‌شود ابتدا دسته‌بندی از نگرش او در این مسئله ارایه شود:

فخر در نگرش کلامی خود از آن‌جا که عقل محدود بشری را ابزار شناخت معرفی می‌کند، شناخت ذات را محال دانسته و مراحل صعودی شناخت در نگرش کلامی را به ترتیب، اقرار صرف، تقلیدی، اقناعی معرفی می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۷۷) فخر خود، این مقدار از شناخت را کافی نمی‌داند، از این رو تلاش برای رسیدن به شناخت عمیق‌تر را وظیفه‌ی انسان به‌شمار می‌آورد. (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۱۳۲) می‌توان سخن فخر را این‌گونه

تحلیل کرد که این نوع شناخت نمی‌تواند، تأمین‌کننده‌ی آن معنای مطلوب از زندگی باشد و برای رسیدن به معنای مطلوب لازم است شناخت عمیق‌تری به دست آید، (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۶۱) البته این برداشت که این حد از شناخت برای افرادی که توانایی معرفتی بالاتر از این حد را ندارند، کافی است و به این جهت است که به آن پرداخته شده است نیز خالی از وجه به نظر نمی‌رسد (حسین‌زاده، ۱۳۸۷: ۷۵) اما در هر صورت به نظر می‌رسد شناخت کلامی پایین‌ترین حد از شناخت را به دست می‌دهد و به تبع آن معنای زندگی بر پایه‌ی این مرتبه از شناخت، معنایی حداقلی است.

فخر با نگرشی فلسفی سطح شناخت عمیق‌تری را هدف‌گیری کرده و آن را با عنوان شناخت برهانی و مبتنی بر عقل معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۹ ق: ۷۷)، اما شناخت عقلانی شناختی حصولی است، از آن‌جا که فخر در نگرش فلسفی خود مشایبی می‌اندیشد، طبق این نگرش کمال نهایی انسان سامان‌دادن صحیح عالم عقل در شناخت خدا و سایر مراتب هستی است، (خادمی، ۱۳۸۹) اما به دلیل محدودیت عقل بشری ذات نامتناهی با این ابزار قابل درک نیست، از آن‌جا که معناداری زندگی و عمق این معنا در اندیشه‌ی فخر تابع شوق فطری انسان به نسبت به وصول به حق تعالی است. (فخر رازی، ۱۴۰۶ الف: ۲۲) معنای زندگی در این رویکرد محدود به حدود عقل خواهد بود. البته به نظر می‌رسد این برداشت را بتوان داشت که این مرتبه از شناخت نسبت به مرتبه‌ی کلامی از عمق بیشتری برخوردار است و بر این اساس معنای عمیق‌تری از زندگی را نیز به دست خواهد داد.

نکته قابل توجه در این‌جا این است که فخر با نگرش‌های فلسفی خود کلام اشعری را عقلانی‌تر و نیرومندتر کرده است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۸۸ - ۹۰) بنابراین می‌توانیم اندیشه‌ی او را بگونه‌ای کلامی - فلسفی تحلیل کرده و این‌گونه گفت که شناخت او در این نظام فکری دارای محدودیت است و در نتیجه معنای زندگی در این نظام به طور کلی با محدودیت روبرو است، هرچند که نظام فلسفی محدودیت کم‌تری دارد.

فخر در نگرش عرفانی خود، با سامان‌دادن شناخت از طریق فنا امکان شناخت ذات را پذیرفته و از این رهگذر به معنایی نامتناهی از زندگی وارد شده است. (فخر رازی، ۱۳۸۳ ش: ۲۶) فخر با مبانی تفسیری خود، امکان رسیدن به مرتبه شناخت ذات الهی را در دنیا مورد تردید قرار می‌دهد، اما در آخرت آن را می‌پذیرد. (فخر رازی، ۱۴۲۴ هـ ق: ۲۱۲ / فخر رازی ۱۴۲۰ هـ ق: ج ۲۱، ۱۷) از آن‌جا که معنای زندگی برای آخرت‌باوران منحصر در این دنیا نیست، می‌توان مبانی تفسیری او را در راستای مبانی عرفانی به‌شمار آورد.

تحلیلی که در این جا می توان ارائه داد، این است که میان نگرش عرفانی و نگرش فلسفی - کلامی فخر از جهت شناخت ذات الهی نمی توان وجه جمعی ارایه کرد، چرا که نتایج این نگرش ها بین امکان و عدم امکان شناخت، دَوْران دارد و بین این دو متناقض امکان جمع وجود ندارد. اما از جهت ارتباط سطوح شناختی با معنای زندگی می توان گفت، معنای زندگی در دو نظام عرفانی و فلسفی - کلامی، در راستای شوق فطری به حق سامان - دهی شده است و نظام عرفانی معنای عمیق تری از زندگی به دست می دهد؛ به عبارت دیگر، می توان گفت فخر بر اساس اندیشه‌ی عرفانی، سیری تکاملی را از توحید فعل تا توحید ذات و از توحید بیانی تا توحید حقی که منجر به شناخت ذات الهی می شود و مخصوص بندگان ویژه‌ی خدای متعال است طی کرده است. (آملی، ۱۳۹۴: ۵۸۲) و در این سیر با ورود به حوزه‌ی نامتناهی شناخت ذات، معنای زندگی را به کمال ممکن خود رسانده است؛ با این بیان هر چند نگرش های متفاوت او از جهت شناختی قابل جمع نیست، اما به - نظر می رسد می توان اندیشه‌ی او را یک پارچه و رو به تکامل و در راستای معنایابی عمیق - تری از زندگی تحلیل کرد.

نکته‌ی دیگری که در این جا قابل ذکر است این است که بر اساس جستجوی نگارندگان تفکر فلسفی - کلامی فخر بسامد بیشتر در آثار او دارد، اما این پرتکرار بودن نمی تواند دلیل متقنی بر این موضوع باشد که فخر این نظام را ترجیح داده است، به ویژه اگر بتوانیم - چنان که پیش تر نیز گفته شد - گرایشات عرفانی او را مربوط به اواخر عمر و تحت تأثیر ابن عربی به شمار آوریم.

۸. نتیجه گیری

آنچه از این پژوهش به دست آمده این است که با عرضه‌ی پرسش «معنای زندگی چیست؟» به فخر رازی و تحلیل آثار او - با رویکردهای متفاوت فخر از جمله کلامی، فلسفی، عرفانی و ... - می توان این پاسخ را از آثار او برداشت کرد که معنای زندگی در واقع شوق به حق تعالی بر مبنای معرفت فطری به او است؛ البته از پژوهش های فخر چنان بر می آید که او این برداشت خود به عنوان «معنای زندگی» را گسترش داده و با سیری تکاملی در شناخت، به ساحت های فایده گرایی و کارکردگرایی نیز وارد می شود، اما تمامی تحلیل - های او در حوزه های دیگر نیز مبتنی بر همان معرفت و شوق فطری است. بر همین اساس

پاسخ فخر به پرسش اصلی پژوهش که «تأثیر اعتقاد به امکان شناخت ذات الهی بر معناداری زندگی چیست؟» این خواهد بود که:

فخر رازی به عنوان یک متکلم شوق فطری به خدای متعال را در چهارچوب شریعت تحلیل کرده و معرفت خدای متعال بر این اساس را تأمین کننده‌ی معنای زندگی معرفی می‌کند.

فخر در گام بعدی به عنوان یک فیلسوف شوق فطری را در راستای کسب معرفت برهانی قرار داده و این مسیر را تا سطوح بالای حکمت که به نظر می‌رسد بتوان آن را فلسفی - عرفانی دانست، پیش برده و معرفت عقلانی در گام نخست و معرفت شهودی را در گام بالاتر سامان‌دهنده‌ی معنای زندگی معرفی می‌کند.

فخر در نهایت در قامت عارفی تمام‌عیار این‌گونه نتیجه می‌گیرد: با پذیرش و اثبات فنا به عنوان یک نظام شناختی می‌توان به معرفت ذات الهی دست یافت و این دستیابی تحولی بنیادین در «معنای زندگی» ایجاد خواهد کرد، چرا که در صورت ایجاد محدودیت در هر سطحی که باشد، شوق محدودیت پیدا خواهد کرد، اما اگر برای انسان معرفتی بی-پایان را معتقد باشیم، در واقع اعلام کرده‌ایم که شوق به حق تعالی پایانی ندارد، بلکه با طی هر مرحله‌ای بسیار عمیق‌تر و لطیف‌تر خواهد شد و به همین دلیل «معنای زندگی» بسیار متعالی‌تر خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که: موضوع «عرضه‌ی مسائل جدید به متفکران قدیمی» تابع دوگونه اندیشه است:

الف. گروهی از اندیشمندان بر این باور هستند که عرضه‌ی مسائل جدید بر متفکران قدیم، به ویژه اگر مسئله‌ی مورد بحث، پرسش مستقیم متفکر قدیمی نباشد، کار صحیحی نیست و نباید این کار انجام گیرد.

ب. گروه دیگری از پژوهش‌گران این‌گونه می‌اندیشند که در صورت وجود امکانات درونی نظام فکری یک متفکر، فارغ از تاریخ حیات آن متفکر، می‌توان مسائل را بر او عرضه کرده و پاسخ‌های احتمالی بر اساس مبانی آن متفکر را استنباط کرد.

نگارندگان پژوهش حاضر بر مبنای باور به نظریه‌ی دوم، سعی کرده‌اند پرسش از معنای زندگی را به فخر رازی عرضه کرده و با استفاده از تمام امکانات موجود در آثار او - اعم از

هستی‌شناسی، مباحث اخلاقی و سیر و سلوکی، مباحث تفسیری، انسان‌شناسی و ... - پاسخ‌های احتمالی او را استنباط کنند. بر این نکته نیز تأکید می‌شود که هیچ‌گونه تحکمی بر این‌که نظر قطعی فخر در این موضوع آن است که استنباط شده است وجود ندارد و اساساً نمی‌تواند وجود داشته باشد به دلیل این‌که این موضوع دغدغه فخر نبوده و طبعاً اعلام نظر قطعی از او وجود ندارد. این موضوع که این استنباط‌ها مورد پسند گروهی از متفکرین قرار نگرفته و آن‌ها را نپذیرند کاملاً محتمل و قابل پذیرش است.

۲. این نکته نیز قابل توجه است که مؤسس بودن در مورد مقایسه‌ی دو نظام فکری اهمیت پیدا می‌کند نه یک موضوع خاص کلامی، فلسفی یا عرفانی از منظر متفکری خاص، چرا که ممکن است متفکر مورد نظر مؤسس نباشد، اما در خصوص مسئله‌ای خاص دیدگاهی متفاوت با مکتبی که به آن تعلق دارد داشته باشد، به عنوان مثال علامه طباطبایی بر اساس قول مشهور به مکتب صدرایی تعلق دارد، اما قطعاً در مسائل ویژه‌ای دیدگاه‌هایی غیر منطبق بر این مکتب دارد. نگارندگان در این پژوهش بر این باورند که فخر گرچه فیلسوف یا متفکر مؤسس نیست اما به دلیل ارائه‌ی دیدگاه‌های مختلف درباره یک مسئله‌ی خاص می‌تواند مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

۳. همان‌طور که گفته شد معنای زندگی مسئله‌ی مستقیم فخر نبوده است، بنابراین نمی‌توان از منتقدان فخر مانند طوسی در «شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات» و «نقد المحصل» در این زمینه چندان بهره‌ای برد؛ همچنین آثار فخر شارح مستقیم نیز ندارد و آنان که به آثار او پرداخته‌اند، همان منتقدان هستند. البته چنان‌چه متکلمین اشعری پس از او را شارح آثار او به حساب آوریم. عرضه‌ی این پرسش به آن‌ها خود موضوع پژوهشی مستقل خواهد بود؛ و استفاده از آثار متکلمان دیگر ممکن است با اعتراض، نسبت به خروج از موضوع پژوهش - که فخر رازی است - مواجه شود.

۴. شایان ذکر است که این سه‌گانه با تقریرات متفاوتی مانند: «ارزش، دلواپسی‌های غایی و فرهنگ» (شایان‌فر، قلعه، ۱۳۹۸) نیز آمده است که به نظر می‌رسد با توجه به توضیحاتی که در هریک ذکر می‌شود تا حد قابل قبولی این موارد قابل تطبیق بر یکدیگر هستند.

۵. از آن‌جا که در بسیاری از مفاهیم رویکرد کلامی و فلسفی فخر یکسان است در این موارد این دو رویکرد هم‌زمان مورد تحلیل قرار گرفته است.

۶. ذوق روشی عرفانی در کسب معرفت است که مورد توجه سهروردی (شیخ اشراق، ۱۳۷۵، ج ۴، ص: ۷)، (حسینی اردکانی، ۱۳۷۵، ص ۲۰) و دیگر حکما بوده است.

کتابنامه

- ابن عربی، محیی الدین، ۱۳۶۷ ق، *مجموعه رسائل ابن عربی*، ج ۲، رساله‌ای‌الامام‌الرازی، ص ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- اکبرزاده، فریبا، دهباشی، مهدی، شانظری، جعفر، بهار و تابستان 1393، *بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر*، الهیات تطبیقی، سال پنجم - شماره 11، صص ۱ - ۲۰.
- آملی، سید حیدر، ۱۳۹۴، *نص النصوص فی شرح الفصوص*، بیدار، قم، اول.
- آل یمین، حامد، نوری، ابراهیم، زمستان ۱۳۹۲، *سعادت از دیدگاه فخر رازی*، پژوهش نامه اخلاق، سال ششم، شماره ۲۲، صص ۱۳۳ - ۱۵۴.
- ایگلتون، تری، ۱۳۹۶، *معنای زندگی*، ترجمه عباس مخبر، بان، تهران.
- جوادی، محسن، حفیظی، نفیسه، تابستان ۱۳۹۶، *تحلیل دیدگاه ویگنر در باب معنای زندگی*، پژوهشهای فلسفی کلامی، شماره 72، صص ۹ - ۳۰.
- الجرجانی، السید الشریف علی بن محمد، ۱۳۷۰، *کتاب التعریفات*، ناصر خسرو، تهران، چهارم.
- حجتی، غزاله، اسفند 1391، *زندگی بدون خدا، زندگی بی معنا*، اطلاعات حکمت و معرفت سال هفتم، شماره 12، صص ۱۷ - ۲۰.
- حسین زاده، محمد، ۱۳۸۷، *معرفت لازم و کافی در دین، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*، قم، اول.
- حسینی اردکانی، احمد بن محمد، ۱۳۷۵، *مرآت الاکوان* (تحریر شرح هدایه ملا صدرا شیرازی)، میراث مکتوب، تهران، اول.
- خادمی، عین الله، بهار ۱۳۹۵، *مراتب کمال انسان*، بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه نظر فخر رازی، پژوهشهای فلسفی کلامی شماره 67، صص ۲۷ - ۴۸.
- خادمی، عین الله، ۱۳۸۹، *سعادت از نظر ابن سینا*، اندیشه دینی، شماره ۵، صص ۱۱۳ - ۱۴۰.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *فرهنگ لغت*، ماده معنا، دانشگاه تهران.
- دیانی، محمود، تابستان ۱۳۹۰، *معنای زندگی از منظر سید محمد حسین طباطبایی* شماره ۴۸، پژوهشهای فلسفی کلامی، صص ۲۳ - ۴۸.
- دیوانی، امیر، دهقان پور، علی رضا، پاییز ۱۳۹۰، *معنا و هدف زندگی از دیدگاه صدرالدین شیرازی*، پژوهش های اخلاقی، شماره ۵، صص ۱۹ - ۴۲.
- رجبی، اباذر، ۱۳۹۸، *نقی پوچی از منظر هستی‌شناختی در اندیشه ملا صدرا*، پژوهش های هستی‌شناختی، دوره ۸، شماره ۱۵، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، صص ۴۳ - ۶۵.
- سازمند، محمدرضا، پاییز ۱۳۸۶، *انسان کامل از نگاه امام خمینی (ره)*، کوثر اندیشه، شماره ۱۱، صص ۲۱ - ۵۶.

- سعادت پرور، علی، ۱۳۸۴، رازدل، احیای کتاب، تهران.
- سید موسوی، سیدحسین، ۱۳۹۵، نامه ابن عربی به امام فخر رازی، عرفان اسلامی، شماره ۵۰، صص ۱۲۷ - ۱۴۶.
- شارجیبیان گرگابی، هاجر، ارشد ریاحی، علی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، نقش فطرت در معناداری زندگی از دیدگاه صدرای شیرازی، انسان پژوهی دین، شماره ۳۵، صص ۲۹ - ۴۹.
- شانظری، جعفر، فرجی، علی رضا، بهار و تابستان ۱۳۹۵، بررسی و تطبیق جعل یا کشف معنای زندگی در اندیشه کیرگکور و سارتر، الهیات تطبیقی، سال هفتم، شماره ۱۵، صص ۶۵ - ۸۰.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، ۱۳۸۶، فطرت عشق، شرح گلپایگانی، فاضل، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران.
- شایان‌فر، شهناز، قلعه، ۱۳۹۸، الهه، مؤلفه های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین یالوم، پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۸، شماره ۱۵، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، صص ۶۷ - ۹۳.
- شرفی، محمدرضا، بهار و تابستان ۱۳۸۴، تأملی نقد گونه در باب معنای غایی زندگی با تأکید بر دیدگاه ویکتور فرانکل، روان‌شناسی و علوم تربیتی، شماره ۷۰، صص ۲۹ - ۵۰.
- شیخ اشراق، ۱۳۷۵، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، دوم.
- صلواتی، عبدالله، خادمی، عین‌اله، پوراکیب، لیلا، بهار و تابستان ۱۳۹۷، تحلیل تکثر معنای زندگی در فلسفه ملاصدرا، جستارهای فلسفه دین، شماره ۱۵، صص ۶۷ - ۹۰.
- صدر المتألهین، ۱۳۶۰، اسرار الآیات، انجمن حکمت و فلسفه، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۲۳ ه. ق، طریق عرفان (ترجمه رساله الولایه)، بخشایش، قم، چاپ اول.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۶۰ ه. ق، رساله الولایه، موسسه اهل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۳۷۵، شرح الاشارات والتنبیها مع المحاکمات، نشر البلاغه، قم، اول.
- طوسی، نصیرالدین، ۱۴۰۵، تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل، دار الاضواء، بیروت، دوم.
- عسگری یزدی، علی، میرزایی، بهار و تابستان ۱۳۹۵، مسعود نگاهی به ارزشمندی زندگی در منظر علامه طباطبایی و طبیعت باوران، پژوهشنامه کلام، شماره ۴، صص ۱۰۳ - ۱۱۹.
- عسگری یزدی، علی، میرزایی، مسعود، بهار ۱۳۹۷، مرگ‌اندیشی و معنای زندگی در هایدگر، فلسفه دین، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۴ - ۲۵.
- علی زمانی، امیرعباس، بهار و تابستان ۱۳۸۶، معنای معنای زندگی، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره ۹، صص ۹ - ۵۹.
- علی‌زمانی، امیرعباس، عمرانیان، سیده نرجس، بهار و تابستان ۱۳۹۶، لذت و معنای زندگی از نگاه ابن سینا، حکمت سینوی، شماره ۵۷، صص ۶۷ - ۸۵.
- فخر رازی، محمد بن عمر و دیگران، ۱۳۸۳ ش، تصحیح محمدباقر سبزواری، چهارده رساله، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ دوم.

- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *عصمه الأنبياء*، دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۴ هـ ق. *الاربعین فی اصول الدین*، دارالجیل، بیروت، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۷۸، *المحصل*، شریف رضی، قم، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱، *المحصل*، دارالرازی، عمان، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۳۸۱ هـ ش، *منطق الملتخص*، ص ۳۶، مقدمه و تصحیح و تعلیق از دکتر قراملکی و اصغری نژاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ ق، *الف، النفس و الروح و شرح قواهما*، ص ۳۷ افسست تهران، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ هـ ق، *ب، لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات*، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ هـ ق، *المطالب العالیه*، ج ۱، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ هـ ق، *المطالب العالیه*، ج ۷، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ هـ ق، *تفسیر مفاتیح الغیب*، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ هـ ق، *تفسیر مفاتیح الغیب*، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ هـ ق، *تفسیر مفاتیح الغیب*، ج ۲۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م، *اساس التقادیس*، مکتبه الکلیات الازهریه، قاهره، چاپ اول.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۹ ق، *عجائب القرآن*، مکتبه العصریه، صیدا، بیروت، چاپ اول
- فرانکل، ویکتور امیل، *انسان در جستجوی معنی*، ترجمه نهضت صالحیان و مهین میلانی، درس، تهران.
- فری، لوک، ۱۳۸۳، *انسان و خدا یا معنای زندگی*، ترجمه عرفان ثابتی، ققنوس، تهران.
- قمی عباس، *مفاتیح الجنان*، دعای کمیل.
- کمپانی زارع، مهدی، فروردین ۱۳۹۲، *سیری در جغرافیای مسأله ی معنای زندگی*، اطلاعات حکمت و معرفت، سال هشتم، شماره ۱، صص ۲۱ - ۲۶.
- محمدی احمد آبادی، *احمد معناداری و بی معنایی زندگی*، پاییز ۱۳۹۵، حکمت اسلامی، شماره ۳، صص ۱۵۵ - ۱۸۰.
- مداحی، جواد، شرفی جم، محمدرضا، باقری نوع پرست، خسرو، بهار و تابستان ۱۳۹۶، *بررسی «معنای زندگی» بر اساس دیدگاه انسان‌شناختی علامه جعفری و اصول تربیتی ناظر بر آن*، علوم تربیتی از دیدگاه اسلام شماره ۸، صص ۳۰ - ۵۳.

۲۶ حکمت معاصر، سال یازدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، کلیات علوم اسلامی، صدرا، تهران، دهم.
مطهری، مرتضی، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، ج ۳، صدرا، تهران، ششم.
معین، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ معین، معین، تهران.
مکسول، جان سی، ۱۳۹۵، زندگی هانگمنند، پیکان، تهران.
ملکیان، مصطفی بهمن ۱۳۸۰ هرکس خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد، بازتاب اندیشه، شماره ۲۳، صص ۱۸ - ۲۷.

موسوی جروکانی، سید حامد، مسجدی، حسین، گرجی، مصطفی، زمانی، مهدی، بهار و تابستان ۱۳۹۵،
معنای زندگی در مصیبت نامه عطار نیشابوری، ادبیات عرفانی، شماره ۱۴، صص ۶۵ - ۸۹
مهدوی‌زاد، حسین، ۱۳۸۷، ایمان‌گرایی خرد پیشه در اندیشه فخر رازی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام،
تهران، اول.

نادرپور، هوشیار، لطیفی، میثم، اکبری، رضا، تابستان ۱۳۹۵، بررسی تحلیلی معنای زندگی در اندیشه شهید
مصطفی چمران با استفاده از روش نظریه پردازی داده بنیاد، روانشناسی نظامی شماره ۲۶، صص ۴۷ -
۶۶.

نصری، عبدالله، ۱۳۹۶، آری‌گویی به زندگی (معنای زندگی از دیدگاه علامه جعفری و متفکران غرب)،
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول.

نصری، عبدالله، پاییز ۱۳۹۵، تحلیل معنا در معنای زندگی، ذهن، شماره ۷، صص ۱۰۳ - ۱۲۲.
ولاسکز، مانوئل، علوی تبار، هدایت، مهر ۱۳۹۵، آیا زندگی معنا دارد؟ اطلاعات حکمت و معرفت، سال
یازدهم، شماره ۷، صص ۵۸ - ۶۳.

ولفسن، هری اوسترین، ۱۳۶۸، فلسفه علم کلام، ترجمه: آرام، احمد، المهدی، تهران، اول.
یالوم، اروین، ۱۳۸۸، نیچه گریست، ترجمه سپیده حبیب، انتشارات کاروان، تهران، چاپ هفتم.
یانگ، جولیان، مترجم بهنام، خدایانه، ۱۳۹۶، فلسفه قاره‌ای و معنای زندگی، ص ۱۴، حکمت، تهران.

Britton, Karl, philosophy and the meaning of life, Cambridge at the university press 1971.

Froese, Paul, On purpose how we create the meaning of life, Oxford University press, 2016

Stanford Encyclopedia of Philosophy, The Meaning of Life, First published Tue May 15, 2007;
substantive revision Mon Jun 3, 2013.

Thaddeus, Metz, meaning in life, p. ۱, Oxford University press, ۲۰۱۳.